

**نوشته ای تحت عنوان ملالی جویا " زنی در میان جنگ-
سالاران " بقلم سارانیکو بیانگر بی اطلاعی وی درباره
جنبش انقلابی پرولتری افغانستان است!**

این نوشته را چند روز قبل از طریق ایمل دریافت کردم. اگرچه من حدود سه سال قبل زمانی کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی....." را در یک نوشته تحت عنوان "کتاب افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی... بازتابی از تفکر انحرافی خرده بورژوائی، پارلمانتاریزم و تسلیم طلبی!" مورد نقد و بررسی قرار دادم که در سایت "پیام آزادی" به نشر رسیده و اکنون در آرشیف این سایت موجود است، و در ضمن نظر خود را در مورد ماهیت و شیوه مبارزه ای که "ملالی جویا" در کشوری نیمه فئودالی و مستعمره و اشغال شده تعقیب می کند، توضیح دادم. از اینکه سارانیکو یکی از فعالین "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، بدون شناخت لازم از جنبش انقلابی پرولتری مردم افغانستان و شناخت از سایر جریانات سیاسی این کشور و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی این جریانات و فعالیتهای نظری و عملی فعالین آنها منجمله ملالی جویا به چنین ارزیابی و قضاوت غیرواقعی و اشتباه آمیز رسیده است، جای بس تعجب است. در افغانستان احزاب و سازمانهای هستند که در لفظ مدعی مبارزه انقلابی پرولتری اند، اما عملاً از این راه منحرف شده و به منافع طبقاتی و ملی مردم افغانستان پشت کرده اند. همچنین سازمانها و گروه های وجود دارند که دم از مبارزه مترقی و دفاع از منافع مردم و میهن می زنند ولی در عمل راه منحط رفورمیسم بورژوائی و خدمت به امپریالیسم و ارتجاع را تعقیب می کنند. قماش اخیر سازمانها خاصاً در طی هشت سال اخیر توانسته اند با شیوه های خاصی احساسات عوام الناس و روشنفکرانی را که آگاهی لازم از مسایل کشورشان ندارند، برانگیخته و در جهت منافع سیاسی گروهی خود از آنها استفاده کنند. و با در محافل پرزرق و برق و برق که از طرف نهادهای دولتی، نیمه دولتی و سازمانهای «مترقی» در اروپا و امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری برای شان ترتیب می شود بازار سیاست شانرا گرم نگاه کرده اند. اگر سارانیکو مطبوعات و اقعاً انقلابی افغانستان را مورد مطالعه قرار می داد و از فعالیتهای سیاسی سازمانها و گروه های مربوط به جنبش انقلابی پرولتری این کشور آگاهی حاصل می نمود، به یقین که دچار چنین اشتباهی نمی گردید.

از اینکه سارانیکو چقدر تحت تأثیر سخنان بظاهر مترقی و برخوردارهای عاطفی ملالی جویا قرار گرفته و بر همین انگیزه قلم را در وصف او و فعالیتهایش بکار گرفته است، روی آن درنگ نمی کنم. اما از اینکه او بحیث فعال یک سازمان انقلابی خلق ایران بدون تأمل و نقد اصولی از محتوی بیانات و متن کتاب مذکور، نظرات و مواضع "ملالی جویا" را مورد تأیید قرار داده است، مسئله ایست که باید روی آن مکت نمود.

ابتداء در مورد ماهیت فکری سیاسی و فعالیتهای ملالی جویا: اگرچه در طی هشت سال اخیر ملالی جویا هرگز حاضر نه شده است تا بطور رسمی تعلق سازمانی اش را آشکار نماید، اما از محتوی نظرات و مواضع و شیوه مبارزه او بخوبی هویداست که در پشت سراو کدام تشکیل سیاسی با خط سیاسی ایدئولوژیک معین قرار دارد و او را در مسیر حرکت اش راهنمایی می کند. ولی در این نوشته منظورم را بحث روی تعلق سازمانی ملالی جویا تشکیل نمی دهد. اگر او شخص منفردی باشد و یا عضو سازمان سیاسی معین؛ من فعلاً خط حرکی و عملکردهای او را که بر مبنای همین خط انجام می دهد و در طی هشت سال اخیر به همین اساس و شیوه عمل کرده است، به ارزیابی می گیرم.

اگر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن (کشورهای عضو ناتو و سایر دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی) بعد از کنفرانس "بن" و عقد پیمان خاینانه و استعماری آن که بعد از تجاوز نظامی و حشیانه امریکا به افغانستان و کشتار بیرحمانه هزاران نفر از خلق مظلوم و ستمدیده آن و ویرانی کشور؛ برای آنکه سلطه استعماری و حاکمیت پوشالی باندهای مختلف جنایتکار و مزدور را تحت رهبری نوکر دست پرورده شان کرزی «قانونیت و مشروعیت» دهند، اقدام به تدویر "لویه جرگه" اضطراری نمودند. به خوانندگان پرواضح است که در افغانستان بنا بر ساخت اجتماعی اقتصادی آن و تاریخ تدویر "لوی جرگه" ها با سابقه عنعنوی قبیله ای و ماهیت طبقاتی آن و هم اینکه عمدتاً اعضای این "لویه جرگه" ها "باچه معیاری توسط رژیم های حاکم وقت دعوت می شده اند و کدام نهادهای دولتی در این لویه جرگه ها سهم داشتند نیز مشخص است. در قبل از سی سال اخیر "لویه جرگه" ها توسط حکام بر سر اقتدار و ظاهراً در شرایط عدم اشغال نظامی و سلطه استعماری مستقیم قدرتهای امپریالیستی دایمی گردید. ولی در طی هشت سال اخیر دولت های دست نشانده و امپریالیستهای اشغالگر لویه جرگه ها را دایر کرده اند. حال خود خواننده میتواند قضاوت کند که اعضای «لویه جرگه» بحیث یک نهاد طبقاتی از طرف دولت مزدور و قدرتهای امپریالیستی استعمارگر بر مبنای چه معیاری «انتخاب» و انتصاب شده و می شوند. بهر صورت در لویه جرگه استعماری بعد از کنفرانس بن بوضوح دیده شد که کدام گروه ها و نیروها و افراد باچه سابقه

های جنایتباری در این لویه جرگه ها شرکت کردند. لویه جرگه اضطراری تحت اداره و کنترل مستقیم سفارت امریکا و نماینده خاص رئیس جمهور وقت امریکا (زلمی خلیل زاد) و نمایندگان سایدولت های اشغالگرو نماینده صاحب اختیار ملل متحد (این نهاد دستیار امریالیسم جهانی) دایر گردید. البته بودند معبود افراد ارتجاعی که در دوونیم دهه اخیر تا تدویر لویه جرگه اضطراری در جنایات علیه مردم افغانستان مستقیماً دست نداشته اند ولی همه رژیم های جنایتکار و ضد مردم را استقبال کرده و اینبار سلطه استعماری امپریالیسم امریکائیان را خوش آمدید گفته و آنرا بفال نیک گرفتند. و با افراد مرتجعی که سمت گیری های سیاسی شان مستقیم و غیر مستقیم در جهت تأمین منافع امپریالیسم و ارتجاع بوده است و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و ناتورا «دوران نوین» خواندند. اینها هم بر اساس صوابدید قدرتهای اشغالگرو دولت دست نشانده بنام «نمایندگان مردم» در این لویه جرگه دعوت شدند. خانم ملالی جویا هم به هر طریقی که بود در این لویه جرگه راه یافت.

دولت امریکا و متحدین آن برای فریب مردم افغانستان و مردمان کشورهای شان و مغشوش کردن اذهان عامه جهانیان ترفند تدوین قانون اساسی و تشکیل پارلمان و مجالس ولایتی را بمیان کشیدند تا طوری وانمود سازند که گویا آنها نه برای اشغال و استعمار که به منظور «جنگ علیه تروریسم» در این منطقه و اعاده «نظم و امنیت» و «دموکراسی» و «بازسازی» به افغانستان آمده اند. ملالی جویا باز هم با ادعای «نمایندگی» مردم ولایت فراه به این پارلمان استعماری راه یافت. البته اکثریت قاطع کسانی که در پارلمان راه یافتند به لحاظ موقعیت طبقاتی و یا ماهیت ایدئولوژیک سیاسی آنها حافظ و مدافع منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم هستند. بفرض اگر عده انگشت شمار هم بنام افراد «مستقل» باین لویه جرگه ها و پارلمان و مجالس ولایتی راه یافته اند، قبل از همه به لحاظ فکری و سیاسی سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و حاکمیت دولت دست نشانده را آگاهانه صحنه گذاشته اند. ملالی جویا از یکطرف صحبت از این دارد که افکارش به اندیشه مترقی «روشن شده» و از ایام طفولیت در روشنائی همین افکار مترقی مثلاً مطالعه آثار (صمد بهرنگی) و مطالعه (کتابهای) اشرف دهقانی بر شکل دادن افکار او نقش عمده داشته و بر او تأثیر شگرفی گذاشته اند ولی از طرف دیگر او آگاهانه تصمیم گرفته است تا در لویه جرگه و پارلمان استعماری شرکت کند. او مدعی است که از طریق تربیون لویه جرگه و پارلمان در جهت منافع مردم و میهن مبارزه کرده و چهره های جنایت کاران و قاتلان مردم و ویران کنندگان کشور را افشا می کند. ملالی جویا به یمن همین ادعا در صحن لوی جرگه سرکردگان گروه های اسلامی "بنیادگرا" را صریحاً مورد حمله لفظی قرار داده و آنها را جنایتکار خطاب کرد و گفت که اینها باید در دادگاه بین المللی محاکمه شوند. از اینکه او این جانیان و قاتلان مردم و متجاوزان به حقوق انسانی را جنایتکار خطاب کرد امر نیکی بود. ولی این عمل همه مطلب نبوده و نیست. از طرفی هم او باین امر توجه نکرد و یانمی دانست که قدرتهای امپریالیستی همه کسانی را که به مردم و میهن خود جنایت و خیانت می کنند به محکمه بین المللی هاگ نمی کشند بلکه آن عده انگشت شمار از حکام ستمگری را که روزی به کمک و حمایت همین قدرتهای امپریالیستی بر علیه خلقهای کشورشان جنایت روا داشته اند ولی روز دیگر در برابر باب بزرگ تمبر در کرده و سرازطاعت بی چون و چرای آن خاصاً ابر قدرت امپریالیستی امریکا، برداشته اند. اینها یا مانند نوریناگا به قفس انداخته شدند و یا مانند صدام حسین که به چوبه دار کشیده شد و ملاسویچ که در طی پروسه محاکمه اش در زندان درگذشت و چارلس تیلر رئیس جمهور سابق لائبریا که در دادگاه لاهه تحت محاکمه قرار دارد. در حالیکه فقط دولت واقعاً مردمی است که همه جنایت کاران و قاتلان مردم خاصاً در طی سی سال اخیر را در دادگاه عدل خلق محاکمه خواهد کرد و به سزای اعمال شان خواهد رساند؛ نه دولت های مزدور و امپریالیستهای جانی و قاتل مردم. از جهتی در لویه جرگه و نیز در پارلمان نه تنها رهبران گروه های اسلامی "بنیادگرا" در کنار ملالی جویا نشسته بودند که افرادی از باند های آدم کش و جنایت کار و میهن فروش خلقی پرچمی و سازائی، افرادی از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «میان رو»، افرادی از گروه وحشی طالبان، گروه های ملیشه ای دوستم و ملک و نادری؛ نماینده های «حزب سوسیال دموکرات»، حزب شئونستی افراطی («افغان ملت») و سایر گروه ها و افراد نوکر امپریالیسم و ارتجاع و عده ای از تکنوکراتهای خادم امپریالیسم با هویت های مشخص آنان در آن جلسه ها در کنار ملالی جویا نشسته بودند ولی اونامی از آنها نگرفت و «چهره آنها» رابه مردم افغانستان و جهان معرفی نکرد. و طوری از صحبت اش استنباط می شد و می شود که گویا در طی سه دهه اخیر فقط همین رهبران گروه های اسلامی "بنیادگرا" و گروه طالبان بودند و هستند که بر علیه مردم و میهن جنایت کرده و می کنند. و مهم تر از آنکه او از اشغال نظامی کشور و سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو؛ از نامشروع بودن لویه جرگه، پارلمان استعماری و دولت دست نشانده کرسی سخنی بزبان نیاورد و تاحال هم در این مورد موضع روشن و صریحی ندارد. از جهتی هم سخنان ملالی جویا در مورد افشای چهره های رهبران گروه های اسلامی «بنیادگرا» مورد پسند جناحی از ارتجاع (تکنوکراتهای داخل دولت مزدور، جناح خلقی پرچمیها) که در آن صورت توجه مردم را از چهره های این جانیان و آدمکشان منحرف می ساخت؛ و نیز برخی از کشورهای امپریالیستی، قرار داشت تا از آن بحیث حربه در اعمال فشار علیه گروه های بنیادگرا شامل در اتحاد شمال که در وابستگی نزدیک به دولت امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی ایران قرار دارند و در این شرایط قلابه مزدوری امریکا و ناتو را نیز بگردن کرده اند، موافق افتاد. همچنان این گفتار ملالی جویا در بیرون از پارلمان مورد تحسین بخشهای از عوام کشور نیز قرار گرفت. ولی چنانکه او مدعی است که صحبت او باینخواستها و آمال واقعی مردم افغانستان بوده و است، حقیقت ندارد. در حالیکه این عمل افشای چهره جناحی از دشمنان مردم بود و نه افشای همه آنها و دولت مستعمراتی و تسلط نظامی و سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی. موضوع دیگر زمانی ملالی جویا مدعی دفاع از منافع و خواستهای برحق

مردم مظلوم و ستم دیده افغانستان است، اما اوازل سلب استقلال کشور و پایداری حق حاکمیت ملی و ترفند لویه جرگه و تشکیل پارلمان و مجالس ولایتی و سایر نهادهای استعماری از طرف دولت امریکا و ناتو جزئی ترین اشاره ای نکرد. ملالی جویا درباره عدم مشروعیت قانون اساسی که بیش از همه حالت اشغال نظامی و وضعیت استعماری کشور را «قانونیت و مشروعیت» می دهد، حرفی بمیان نیاورد. در حالیکه مسایل فوق از جمله ابتدائی ترین خواست یک فرد آزادی خواه و مدعی دفاع از منافع مردم و میهن است. همینکه ملالی جویا در لویه جرگه و پارلمان شرکت کرد در واقع وی بیش از همه مهر تائید بر اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستها و «مشروعیت» دولت مزدور و پارلمان آن گذاشته است.

زمانی ملالی جویا در صحن لویه جرگه مورد حملات لفظی و تهدید سران گروه های اسلامی «بنیادگرا» و هواداران آنها قرار گرفت؛ نماینده ملل متحد، وزیر داخله دولت دست نشانده و نماینده بخش قوای اشغالگر بنام «آیساف» در آن جلسه آمادگی شانرا برای تأمین امنیت و مصونیت جانی او اعلام و تازمان رسیدن ملالی جویا به تالار پارلمان یک گروه محافظتی از جان وی حراست بعمل می آورد. عجب امپریالیستهای «واقع بین و دموکراتی»! زمانی چهره های تعدادی از مزدوران آنها از طرف کسی از تریبون خودشان افشا می گردد؛ ولی آنها شخص افشاگر را مورد حمایت قرار می دهند و در جهت حفظ جان او محافظ می گمارند! این موضوع قابل تأمل است و نمی شود که بگونه میکائیکی آنرا به ارزیابی گرفت و پذیرفت. و یاینکه عده ناشیانه چنین استدلال می کردند و می کنند که ملالی جویا مورد حمایت ملل متحد قرار گرفته است. و عده مدعی اند که مصونیت پارلمانی او چنین وظایفی را متوجه دولت مزدور و قوای آیساف و ملل متحد می ساخت تا امنیت و مصونیت او را تأمین کنند. در حالیکه ماهیت همین نهاد «ملل متحد» خاصاً در شرایط هشت سال اخیر در افغانستان بیش از قبل مشخص شده است که جز به جهت داری از منافع امپریالیستهای اشغالگر و استعمارگرو ارتجاع حاکم و سرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم و پایداری حقوق و منافع خلق افغانستان دیگر عملی انجام نداده است.

در کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی..." نویسنده کتاب به تائید از حرکت ملالی جویا در لویه جرگه و در پارلمان برخاسته بود؛ ولی من نظرات او را در این زمینه نیز نقد کردم. در آنجا توضیح دادم که مبارزه در راه تأمین منافع و تحقق آرمان مردم و حصول استقلال و آزادی میهن غیر از چیزی است که ملالی جویا (و خود نویسنده) از درون لویه جرگه و پارلمان استعماری آنرا جستجو می کنند. هم چنان سیر حرکت بعدی ملالی جویا بعد از اینکه موقعیت او در پارلمان بحالت تعلیق در آورده شد و وی برنامه های سخنرانی ای در کشورهای اروپائی و امریکا و غیره کشورها داشته است، بازتاب دهنده طرز فکر و خط مشی سیاسی او بوده است. برخلاف خانم سارانی که بعد از مطالعه کتاب ملالی جویا بزبان انگلیسی به تمجید از او پرداخته و مواردی را از کتاب او در نوشته اش نقل کرده است؛ تغییر اساسی و ماحوی در نظرات و مواضع ملالی جویا بچشم نمی خورد. او در برخی از مجالس که در اروپا و امریکا سخن رانی داشته و یامصاحبه های که باتلویزیون های بیرون مرزی افغانستان انجام میداد، از جانب سامعین اش مورد سؤال قرار می گرفت که نظرش در مورد شرکت او در لویه جرگه و پارلمان استعماری و وضعیت اشغال نظامی و حالت مستعمره بودن کشور توسط امریکا و ناتو از چه قرار است؟ او تا چندی قبل از پاسخ روشن در این مورد ظفره می رفت و یا می گفت که "اگر فعلاً نیروهای خارجی افغانستان را ترک کنند، می دانید چه واقع می شود؟". ولی سارا نیکو مدعی است که ملالی جویا حالا به این امر اذعان دارد که افغانستان در اشغال نظامی امریکا و ناتو قرار دارد و قوای نظامی آنها باید از افغانستان خارج شوند. همچنان ملالی جویا در سفرهایش به کشورهای اروپائی می گفت که دولتهای اروپائی باید برنامه های خود را در افغانستان از دولت امریکا جدا کنند زیرا دولت امریکا از گروه های اسلامی «بنیادگرا» حمایت می کند. از این گفته چنین بر می آید که تنها مشکلی که ملالی جویا با دولت امریکا در وضعیت کنونی افغانستان دارد اینست که دولت امریکا از گروه های ارتجاعی اسلامی «بنیادگرا» حمایت می کند!

چنانکه قبلاً تذکر دادم بعد از اینکه هیئت رهبری پارلمان استعماری و اکثریت اعضای آن به علت اینکه ملالی جویا پارلمان را به طویل، محل نگهداری حیوانات اهلی تشبیه کرده بود، خشم آنها را برانگیخت و موقعیت پارلمانی او را به حالت تعلیق در آوردند و با اصرار برخی از نهادهای دولتی و نیمه دولتی اروپائی و بعضی از نهادهای «حقوق بشر» باز هم موقعیت او در پارلمان اعاده نگردید. ملالی جویا در جریان سفرهایش به کشورهای اروپائی و امریکا و غیره کشورها باز هم سخنان او بیشتر روی افشای همین گروه های اسلامی «بنیادگرا» تمرکز داشت تا افشای همه جانبه جنایات امپریالیستها و دولت مزدور و همه قماش گروه های ارتجاعی.

قرار اسناد مکتوب و مصور ملالی جویا طی این سفرها با لویزگیس "عضو کنگره امریکا از حزب دموکرات، مکزیموم دوآلیما وزیر خارجه ایتالیا، لویزموگانتینی معاون پارلمان اروپا (جلادکودکان هلمندی و تمام مردم افغانستان)، ایمابونینو وزیر امور بین المللی و اروپائی ایتالیا و دومیش هم معاون وزیر خارجه ایتالیا، ملاقات های داشته و از طرف این مقامات مورد تقدیر قرار گرفته است (نقل از نوشته: لمبه). همچنین ملالی جویا با سکرتر وزیر کار هنگری، شاروال (شهردار) شهر برکلی امریکا، رئیس شورای شهر و شاروال (شهردار) شهر فلورانس و غیره ملاقات های داشته است (نقل از نوشته: مجید کاوه). و نیز ملالی جویا با پولاسترینی وزیر فریاد عامه ایتالیا، خانم مارتین رئیس ایالت تسکنی ایتالیا ملاقات های داشته و ایرو کروکسیلینی رئیس شهر فلورانس به ملالی جویا جایزه اعطا کرده است. همچنین او مدال طلایی با تقدیر نامه و مبلغ ۲۵ هزار دلار جایزه نقدی (بنام "جایزه گوانگجو برای حقوق بشر") را در ماه می ۲۰۰۶ از کوریای جنوبی دریافت کرده است (نقل از مقاله: خ. آشوب). همچنین ملالی جویا از طرف عده ای از مقامات فوق مدالهای «شجاعت» را نیز دریافت کرده است.

در مورد مطلب فوق همین قدر می گویم که هیچ یک از این مقامات و یا دولتهای آنها بنابر ماهیت و خصلت طبقاتی شان اگر فردی را تشخیص دهند که او واقعاً در سنگردفاع از منافع مردم و استقلال و آزادی کشورش (خاصاً در کشوری که ارتشهای این دولتها آنرا به اشغال نظامی دارند و خلق مظلوم آنرا در زیر ستم و فشار استعماری امپریالیستی عذاب می دهند و به قتل می رسانند) قرار داشته و بی باکانه جنایات دولتهای کشورهای امپریالیستی را در کشور خودش و دیگر کشورهای تحت سلطه افشا می کند و سرسختانه در این راه مبارزه مترقی را به پیش می برد؛ نه اینکه از چنین افرادی باگرمی استقبال نمی کنند و برای شنیدن سخنان شان و برای معرفی کتاب شان مجالس ترتیب نمی دهند، جایزه نقدی اعطا نمی کنند و تقدیرنامه «شجاعت» نمی دهند که در عمل دید شده است این دولتها حتی باتمام ادعای دموکراسی خواهی نوع خودشان گاهی از صدور ویزایه افراد و شخصیت های واقعاً ضد امپریالیست و ضدارتجاع که جنایات دولتهای امپریالیستی را در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به مردمان کشورهای شان افشا می کنند، خودداری کرده اند. چه رسد به آنکه وزرا و معاون وزرا و یاشاروالها، روسای شهرها و سایر مامورین عالی رتبه این کشورها از چنین افرادی پذیرائی کرده و جهت سخنرانی آنها تسهیلات فراهم کنند و از مبارزه آنها تقدیر بعمل آورده و بآنها جایزه و مدال بدهند.

البته سخنان ملالی جویا درباره فساد دستگاه مستعمراتی دولت مزدور و موردمرحله قراردادن جناحی از ارتجاع اسلامی" بنیادگرا" به دلایلی که قبلاً تذکر یافت بمزاق بعضی از تشکلات و افراد اپوزیسیون در این کشورها موافق بوده و از آن در جهت اعمال فشار بر رقبای شان در دولت ها استفاده می کنند. اگرچه امروز دیگر اینها موضوعاتی اند که در مطبوعات امپریالیستی به طور گسترده بازتاب می یابد. اما افشاگری همه جانبه درباره جنایات سهمگین قدرتهای امپریالیستی، دولت مزدور و جناحهای مختلف ارتجاع در داخل و خارج دولت مزدور در افغانستان را با فکتهای زنده برای مردمان جهان تا شیوه مبارزه ای که ملالی جویا به پیش می برد ماهیتاً متفاوت است. از آنجاییکه هر ایدئولوژی و سیاست و فلسفه طبقاتی در جهان از منافع طبقات معینی دفاع می کند؛ ملالی جویا و امثال او هم بر همین مبنا عمل می کنند. البته نیروهای مترقی و انقلابی بر اساس مواضع ایدئولوژیک سیاسی شان و بر اقتضای وظایف و رسالت آنها که در دفاع از منافع مردمان کشورهای شان و خلقها و ملل در بند جهان دارند؛ علاوه بر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در کشورهای خود شان و در عرصه جهانی؛ ماهیت و خصلت ایدئولوژیک سیاسی گروه های را که در لفظ از منافع مردم و میهن صحبت می کنند ولی در عمل به اشکال و شیوه های گوناگون در جهت منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیسم عمل می نمایند، نیز افشا می کنند. این گروه ها در کشورهای مختلف به خرام های مختلف عمل می کنند لیکن ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها از بیان نظرات و خرام و عملکرد های شان بوضوح آشکار است. و گروه ها و اشخاص انقلابی و مترقی وظیفه دارند تا در جهت آگاه سازی توده های عقب نگهداشته شده مردم چهره های این قماش تشکلات و افراد را به آنها معرفی کنند تا آنها نتوانند با استعمال کلمات و مقوله های مترقی آنها را اغوانمایند. از جهتی هم هستند افراد و گروه های مترقی که خلوص نییتی از آنها برای مبارزه در راه نجات خلق و میهن به مشاهده می رسد، ولی به سبب کمبود آگاهی سیاسی لازم و کم تجربگی در عرصه مبارزه طبقاتی در نظر و عمل اشتباه می کنند؛ در این صورت گروه ها و اشخاص نسبتاً آگاه به علم انقلاب، نظرات، مواضع و عملکردهای این افراد و گروه ها را مورد نقد و بررسی قرار می دهند. البته ملالی جویا طبق خط مشی معینی به سبک خودش حرکت می کند که با شیوه مبارزه واقعاً مردمی متفاوت است؛ و به همین سبب است که خودش و حامیان او منتقدین او را مورد لعن و طعن و حتی دشنام های رکیک قرار می دهند.

خانم سارانیکو در ابتدای صفحه اول نوشته اش چنین می نویسد: " بدون شک نام ملالی جویا ، زن جوانی از سرزمین جنگ زده افغانستان، با تاریخ معاصر مبارزه و مقاومت مردم افغانستان بر علیه بنیادگرایان اسلامی و بر علیه اشغالگران امپریالیستی، عجیب شده است."

ملاحظه می شود که سارانیکو از ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزه مردم افغانستان و نمایندگان واقعی آنها یعنی گروه ها و افراد واقعاً انقلابی مردمی کماکان اطلاعی ندارد؛ از اینرو مبارزه مردم افغانستان را در مبارزه ضدارتجاعی به مبارزه علیه «بنیادگرایان اسلامی» محدود می کند. در حالیکه گروه های انقلابی مردمی در افغانستان خاصاً در سی سال اخیر در سنگرمبارزه علیه همه قماش گروه ها و نیروهای ارتجاعی میهن فروش و مزدور سوسیال امپریالیسم و امپریالیستهای غربی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی چین، ایران، پاکستان و عربستان سعودی، چه مذهبی « بنیادگرا » و چه « میانه رو »؛ باندهای خلقی پرچمی و «سازائی» و دیگر گروه های مزدور روسی، گروه های ملیشه ای جنایتکار و سایر گروه ها و افراد خاین به خلق و میهن و حامیان امپریالیست آنها مبارزه کرده و می کنند. جای تعجب است که شخصی از فعالین یک سازمان انقلابی پرولتری، مبارزه ضد طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور، از جانب مردم افغانستان را در کشوری نیمه فئودالی و مستعمره علی الخصوص افغانستان سی سال اخیر که انواع گروه ها و نیروهای ارتجاعی و مزدور در همدستی با سوسیال امپریالیسم و امپریالیستهای غربی و ارتجاع بین المللی بر مردم افغانستان ستم و مظالم اعمال کرده و می کنند، به مبارزه علیه «بنیادگرایان» اسلامی منحصر می سازد. سارانیکو به انتباه از نویسنده کتاب (" زنی در بین جنگ سالاران ") تصویری کند که در افغانستان در جمع ارتجاع فئودال کمپرادوری تنها گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" جهادی و گروه طالب ها اند که به حمایت و کمک امپریالیستهای مردم جنایت می کنند. او در این میان دولت دست نشانده را که متشکل از قماشهای گوناگون گروه های ارتجاعی مزدور و جانی است که بر مردم افغانستان ستم و جنایت کرده و می کند و آنها را وحشیانه بقتل می رسانند و گروه های خارج این دولت که بانحود دیگری از حمایت امپریالیستهای اشغالگر بهره مند اند و بر مردم افغانستان جنایت روا می دارند، نامی نمی برد .

در اخیر همین صفحه باز هم نویسنده صحبت از «جنایات جنگ سالاران امروز تحت حمایت اربابان امریکائی شان دارد». در حالیکه تنها این جنگ سالاران نیستند که در داخل و خارج دولت دست نشانده از حمایت اربابان امریکائی و ناتو برخوردار هستند، بلکه گروه های ارتجاعی دیگری در دولت و خارج آن نیز هستند که ظاهراً به گروه های جنگ سالار تعلق ندارند، ولی در خدمت امپریالیستها قرار دارند و به کمک و حمایت امپریالیستها بر مردم جنایت و ستم می کنند. این شیوه برخورد غیر واقعی و غیر اصولی در مورد افغانستان خاصاً در شرایط کنونی نه اینکه برواقعیتهای عینی جامعه کنونی افغانستان وفق ندارد که با تحلیل اوضاع یک جامعه طبقاتی بر اساس اصول علم انقلاب پرولتری بیگانه است. و به سبک ملالی جویا اذهان مردم افغانستان و جهان را از ماهیت دشمنان طبقاتی رنگارنگ آنها که در همدستی با امپریالیستهای اشغالگر به کشتار مردم مشغول اند؛ منحرف می سازد.

در صفحه دوم پراگراف اول این نوشته؛ اگر از توصیفی که نویسنده به شیوه رومانیک از ملالی جویا بعمل آورده است بگذریم، اومی چنین نویسد: "ملالی جویا با تمام قدرت می کوشید که حقیقت دردناک زندگی در جهنم کنونی افغانستان را به مخاطبین خود منتقل کند."

این درست است که امپریالیستها و مرتجعین خاصاً در طی سه دهه اخیر افغانستان راده هابار برای مردم افغانستان به جهنم تبدیل کرده اند. ولی بیان حقیقت دردناک زندگی مردم و این همه کشتار و اجحاف و غارتگری های که صورت می گیرد و انواع ظلم و ستمی که بر این خلق مظلوم اعمال می گردد و نیز اوضاع سیاسی کشور خاصاً در طی سی سال اخیر همه منشأ در تجاوز و سلطه گری امپریالیسم ارتجاع جهانی و حاکمیت گروه های ارتجاعی این نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور که توسط قدرتهای امپریالیستی سازمان داده شده و بر مردم ما تحمیل شده اند، دارد. این مسایل راهر گروه و فردی بر اساس جهان بینی و بر طبق تفکر و سیاست خودش بیان می کند. در حالیکه جز در پرتو علم انقلاب پرولتری و باتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی و شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادها و مشخص کردن همه طبقات دشمنان مردم و راه حل آنها بر همین مبنا، طریق و شیوه دیگری وجود ندارد که فردی و یا گروهی بتواند واقعیتهای حقایق مربوط به شرایط زندگی و سیاسی ای که مردم در آن قرار دارند را بگونه واقعی و حقیقی بیان کند و به تصویر بکشد. آیا نویسنده میتواند از این بیانیها و کتاب ملالی جویا این حقیقت را بدست دهد که او واقعه مسایل افغانستان از دید علمی و مترقی پرداخته است؟! که هرگز نه!

محرز مه "سارانیکو" باید توجه می نمود که "انسان باید حقیقت را در پراکتیک ثابت کند" و "تئوری حقیقت جزئی است از تئوری شناخت. مسئله اساسی در تئوری شناخت این است که رابطه که بین انسان و واقعیت یعنی بین شخص که می شناسد و واقعیت که شناخته می شود، بین عامل ذهنی و عامل عینی، حقیقت، به کدام یک بستگی دارد؟ ... در حالیکه حقیقت چیزی نیست جز انعکاس درست دنیای عینی. محتوی حقیقت، آن واقعیت عینی است که مستقل از ذهن ما وجود دارد، انعکاس دهنده آنهاست."

ملاحظه می شود که ملالی جویا و افراد و گروه های همفکر او در شناخت این تبه کاران (امپریالیستها و نوکران آنها از طبقات گوناگون) از برخورد طبقاتی در افشای همه جانبه آنها و پیش برد مبارزه مترقی بر ضد آنان شانه خالی می کنند. اینها سعی دارند تا با اتکاء بر بخشی از بدنه سیستم امپریالیستی جهانی و در وحدت و ائتلاف با جناح های دیگری از ارتجاع، این تبه کاران، «بنیادگرا» اسلامی را از صحنه دور کنند.

نویسنده در ابتدای صفحه سوم می نویسد: "در قسمت پایانی مراسم از فرصتی کوتاه استفاده کردم و با آگاهی از احترام و ارزشی که ملالی همواره به رفیق اشرف دهقانی داشته دود عدد از کتاب های رفیق اشرف دهقانی بنام های "در جدال با خاموشی" و "بذرهای ماندگار" را به ملالی هدیه دادم. برایم باور کردنی نبود وقتی دیدم که او با دیدن اسم اشرف دهقانی بر روی کتاب ها با شور و هیجانی غیر قابل توصیف، این کتابها را بوسید و بعد در فضای که بوجود آمد مابابغضی که حاصل سالها ستم بر مردمان بود یکدیگر را در آغوش گرفتیم.... همچنان او از اینکه اشرف دهقانی چه تأثیر شگرفی در زندگی مبارزاتی ملالی جویا داشته است، صحبت دارد."

در اینجا ابراز احساسات نویسنده از عمل «بوسیدن» (کتابهای) رفیق اشرف دهقانی توسط ملالی جویا بیشتر به ابراز احساسات مذهبی می ماند تا یک ارج گزار سیاسی بر مبنای آگاهی از ارزش و اهمیت سیاسی کتابهای رفیق اشرف دهقانی. ملاحظه می شود که سارانیکو از «ارجی» که ملالی جویا در بوسیدن کتابهایش به او قایل شده است شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته است. همچنین او ماهیت فکری و سیاسی و «اهمیت مبارزه» ملالی جویا را با شیوه ابراز علاقه ای که به اشرف دهقانی نشان داده و «تقدیس» آثار او، به ارزیابی گرفته است. این معیار یک کمونیست انقلابی در شناخت افراد و گروه های سیاسی و ماهیت و خصلت مبارزاتی آنها نیست. کمونیستها در برابر چنین افرادی که سعی می کنند تا با تمجید و تحسین و یا با توصیف و «احترام» اغراق آمیز از شخصیت های انقلابی مردمی برای خود «وجه ای» کمائی کنند، باید آگاه باشند تا در مواقعی در دام احساسات و عواطف و یا «شور و هیجان» چنین افرادی گرفتار نیایند، و همه مسایل و پدیده ها را با معیارهای علمی و انقلابی مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند.

نویسنده در صفحه (۵) مقاله اش چنین ابراز نظر می کند: "این کتاب حاوی پیام مهمی به مردم آزادی خواه دنیا است. اگر چه باذکر یکی دو مطلب از یک کتاب مشکل است تا در مورد محتوی آن به نقد همه جانبه رسید. اما به یقین که این کتاب از تفکر و سیاستی که ملالی جویا حداقل در طی هشت سال اخیر بر مبنای آن حرکت می کند و الزاماً گروهی که از او حمایت می نماید، مایه می گیرد. همچنین با در نظر داشت شم نظرات و مواضع او؛ بی تردید که مطالب این کتاب نیز متأثر از این

افکارومشی سیاسی خواهد بود. یا با صطلاح "هرآنچه که درکوزه است می تراود". ولی جان کلام اینجاست که فعال یک سازمان پرولتری انقلابی این کتاب را حاوی «پیام مهمی» به مردم آزادی خواه جهان می داند. این قضاوت و این نظر قبل از همه موضع سارانیکو را زیر سؤال می برد. زیرا مردم آزادی خواه جهان باپیمای که ملالی جویا وهنسنخان اوبه آنها بدهند؛ نمی توانند خودرا از شرسلطه امپریالیسم وارتجاع فئودال کمپرادوری نجات دهند و جهان را عاری از ستم واستثمار وجنایت ووحشیگری سرمایه بسازند. پیام کتاب ملالی جویا در عالی ترین حدان یک پیام بورژوارفورمیستی خواهد بود که خلقهای تحت ستم واستثمار جهان رادر جهنم سرمایه داری میخ کوب می کند. پیام واقعاً انقلابی ومترقی ونجات دهنده برای رهائی خلقهای جهان فقط پیام انقلاب نجات بخش پرولتاریای جهان است. پرولتاریای انقلابی پیمای را برای خلقها وملل تحت ستم واستثمار در جهان می رساند که از علم انقلاب پرولتاریائی الهام گرفته وتوده های خلق رادر آغازوتداوم مبارزه انقلابی درجهت سرنگونی سلطه سرمایه وارتجاع فئودال کمپرادوری فرا می خواند. زمانی خلقهای تحت ستم جهان میتوانند خودرا از سلطه وستم سرمایه رهائی بخشند وحاکم برسرنوشت خود گردند که به علم انقلاب پرولتاریائی مسلح شوند وآنرا منحیت چراغ رهنمای عمل شان درپروسه مبارزه ملی وطبقاتی بکارگیرند. درهمین صفحه (۵) سارانیکو از زبان ملالی جویا می نویسد که: " یکبار دیگر امریکا برای حفظ منافع استراتژیک خودش کشور مارامورد سواستفاده قرار داده است..."

اوبجای اینکه اشغال نظامی وحالت استعماری کشور را توسط دولت امریکا و"ناتو"کماکان توضیح نماید به«عبارت امریکا کشور مارامورد سوء استفاده قرار داده است» بسنده می کند؛ این گونه برخورد کنه نظر وموضع ملالی جویا را هرچه بیشتر برملا می سازد وبکاربرد ماهرانه الفاظ سوءاستفاده به هیچ صورت ماهیت واقعی سلطه استعماری امپریالیسم امریکا وناتو را نمی رساند.

در صفحه(۵) سارانیکومی نویسد که ملالی جویا در مورد خودش چنین می گوید: " در شرایط کنونی، نسل پیشین خسته از مبارزه ونامید از امکان بوجود آمدن تغییرات واقعی تلاش می کنند که من را به سکوت وتحمل وادارنداما من باور دارم" سکوت انسانهای خوب در مقابل ظلم، ضربه زننده تراز حمله دشمنان است". تبه کاران گل های باغچه رالگنکوب کرده اند، اما تبار گل هرگز نخواهد مرد!"

ملالی جویا در اینجا بالاتر از محدوده آگاهی، صلاحیت ومعرفتی که درباره تاریخ جنبش انقلابی کشور وتاریخ مبارزات انقلابی " نسل پیشین" وماهیت، خصلت راه ورسم مبارزه انقلابی آنها دارد؛ قضاوت کرده وناشیانه این نسل را متهم به «خستگی از مبارزه ونامید از امکان بوجود آمدن تغییرات واقعی» کرده است. البته آن عده از نسل پیشین مبارز انقلابی که از زیر تیغ جلادان رژیم خون آشام خلقی پرچمی ها وباداران سوسیال امپریالیست شان وگروه های جنایتکار اسلامی این مزدوران امپریالیسم جان بسلامت برده وباتحمل تمام مشقات ومظالم وشکنجه های جسمی وروانی دشمنان رنگارنگ داخلی خلق وحامیان امپریالیست آنها در زندانهای مخوف ودر کارزار مبارزه ملی وطبقاتی، چه در جبهات جنگ ضد سوسیال امپریالیسم شوروی ورژیم مزدورانها وچه در کشورهای همجوار وسایر کشورهای جهان با احساس ودرک تمام از دردورنج توده های خلق ومصایب وجنایاتی که بوسیله نیروهای مختلف ارتجاعی بومی وامپریالیستهای خارجی در طی سه دهه اخیر بر آنها رواداشته شده ومی شود نه اینکه از مبارزه انقلابی در راه نجات خلق کشور ونجات بشریت از سلطه ستم واستثمار سرمایه وامپریالیسم وارتجاع خسته نه شده اند، بلکه با ارتقای سطح دانش علمی وانقلابی شان هرچه آگاهانه تر وبا اعتقاد راسخ به پیروزی توده های خلق بیش از پیش مصمم تر شده اند. این نسل در کارزار مبارزه طبقاتی وملی ومبارزه علیه انواع اپورتوننیسم ورویزیونیسم در جنبش انقلابی پرولتری به طور خستگی ناپذیر به مبارزه شان ادامه می دهند. این نسل که تا حدی از تاریخ مبارزات پرولتاریا وخلقهای تحت ستم جهان علیه امپریالیسم وارتجاع وتکامل خط انقلابی پرولتری به (مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم) آگاهی وتجربه حاصل کرده اند وبآموزش از شکست انقلابات پرولتری خاصاً در کشورهای روسیه وچین در قرن بیستم وبه شکست کشاندن انقلاب خلق مبارز نیال دراویل قرن بیست ویکم توسط رویونیستهای مسلط بر حزب کمونیست نیال(مائونیست)، به اندوخته های علمی وتجارب مبارزاتی شان افزوده اند. نسل پیشین مبارز انقلابی از شکست مبارزات مردم در کشوروشکست انقلابات پرولتری در سطح جهان هرگز مایوس نه شده بلکه هرچه بیشتر باین اصل باورمند شده است که اگرده وصد بار پرولتاریا وخلقهاو کمونیستهای انقلابی در میدان نبرد علیه امپریالیسم وارتجاع شکست بخورند؛ هر قدر امپریالیسم وارتجاع از «مرگ کمونیسم» سخن زده واز «ناکارآمدی» اندیشه انقلابی پرولتاریا بگوید؛ هر قدر عناصر وگروه های بورژوارفورمیست وانقلابی نماو(اپورتونیستها ورویونیستهای رنگارنگ) به کمک وحمایت امپریالیسم وارتجاع اذهان توده های خلق رانسبت به مشقات راه طولانی مبارزه انقلابی در پیروزی انقلاب پرولتری مغشوش کنند وراه رفورمیستی را کوتاه ترین وبی خطرترین راه در رسیدن به هدف شان به خورد آنها بدهند؛ وبجای مبارزه انقلابی در جهت آگاه ساختن وبسیج توده های مردم به منظور آغاز مبارزه انقلابی توده ای؛ راه پارلمانتاریسم ویا فعالیت در موسسات غیردولتی تحت حمایت وکمک مالی امپریالیسم راه پیش گیرند؛ در نهایت شکست ذلتبار نصیب آنها وتامام امپریالیستها ومرجعین حامیان آنها خواهد بود. ونسل پیشین بانسل جدید انقلابی، توده های خلق را برای انقلاب کردن آگاهی داده وبسیج خواهند کردوامپریالیسم وارتجاع راباهمین گروهک های اپورتونیست ورویونیست که سردر استان امپریالیسم وارتجاع می ساینند وبی شرمانه شرایط هشت سال اخیر کشور را « پذیرش واقعتهای عینی وباستفاده از شرایط بوجود آمده» تبلیغ کرده

وتوده های خلق رابه انقیاد وتسليم طلبی هدایت می کنند وباین صورت برای تداوم سلطه استعماری امپریالیسم وحاکمیت ارتجاع آنها را اغوا می کنند، به ذباله دان تاریخ که سرنوشت محتوم آنهاست خواهند سپرد.

این قماش گروه ها وعناصرجهت فریب آن عده از روشنفکرانی که هنوزسطح آگاهی سیاسی شان به آن حدی نرسیده است تا نیرنگ بازیهای این گروه های اپورتونیست وروزیونیست خادم امپریالیسم وارتجاع را درک کنند؛ اینها همیشه این نقل وقول مارکس را که می گوید" تحلیل مشخص از شرایط مشخص" را مورد سوء استفاده وتحریف قرارمی دهند. این گروه های "چپ نما" تحولات بنیادی واقعی درکشورانه ازراه مبارزه طبقاتی انقلابی که ازدرون پارلمان های استعماری و«منوسسات غیردولتی» جستجویی کنند. این تشکلات ازجناحی ازامپریالیستهای اروپائی می خواهند که برخلاف دولت امریکا که ازگروه ها ونیروهای ارتجاعی اسلامی بنیادگرا حمایت می کند؛ ازاینها وگروه های هم قماش شان حمایت کند تا سکان دولت دست نشانده رادردست بگیرند. دیده می شود که این گروه ها وافراد درطی هشت سال اخیرباشطارت تمام دراین راه تلاش کرده ونسل پیشین انقلابی را که استوارانه درمواضع انقلابی اش علیه امپریالیسم وارتجاع می رزمند وچهره های عناصراپورتونیست وروزیونیست رنگارنگ رابرای توده های مردم افشا می کند، به«چپ روی» متهم می نمایند. برخلاف ادعای ملالی جویا نسل پیشین مبارزانقلابی سکوت وتحمل را دربرابرسلطه استعماری امپریالیسم خون آشام وارتجاع خونریزمزدمردود دانسته وراه مبارزه انقلابی رابه توده های خلق وروشنفکران مردمی نشان می دهند. اسناد مبارزاتی نسبتاً زیادی خاصتاً درطی سی سال اخیردراین زمینه گویای روشنی براین مدعاست. آیا ملالی جویا می تواند سندی را از" نسل پیشین" انقلابی معتقد به (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) دردست دهد که اوامثال او را دربرابرجنایات امپریالیستها ونوکران بومی آنها به سکوت وتحمل تشویق کرده باشند؟ که هرگز! اگرنسل پیشین نظرات ومواضع وعملکردهای ملالی جویا وامثال اورانقد کرده اند؛ این بخاطرآن بوده تا به توده های مردم بفهمانند که راه مبارزه برای نجات واقعی کدام است واین راهی که ملالی جویا وهمسرخان او می روند غیرازاین راه است. آنچه که نسل پیشین ازآن تاحدی متأثراست وآنرا به شدت نکوهش کرده ومحکوم می کند؛ عملکرد گروه ها وعناصری است که درلفظ ازمبارزه درراه تحقق آرمان مردم سخن می زنند ویا آن گروه ها وعناصری که روزی سنگ مبارزه ضدامپریالیستی وضدارتجاعی را به سینه می زدند ولی درطی هشت سال اخیرتن به انقیاد ملی وتسليم طلبی طبقاتی وسازش بامپریالیسم وارتجاع داده وامید به الطاف امپریالیسم ویا جناحی ازامپریالیسم جهانی وارتجاع بسته اند. ولی کمونیستهای انقلابی کشورازنسل پیشین وجدید رسالت ووظیفه دارند تااذهان توده های خلق راروشن سازند تا فریب این قماش گروه هاوعناصررانخورده وبیدارباشند که دردام نیرنگهای سیاسی آنها وترفندهای امپریالیسم وارتجاع نیفتند.